

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسه گذشته نسبت به مانعیت حمل در رفع استطاعت از حج که آیا استیلا در موجب مانعیت از وجوب است و رفع آن استطاعت را می کند یا این که آن وجوب اطلاقیه مقدم است و آن مانع از حمل است صحبت شد.

در بحث وجوب حج همان طوری که رفقا به یاد دارند مسئله بر اساس اطلاق در وجوب تمام شد و عرض شد که وجوب حج مانند وجوب صلاة یک وجوب مطلق است و همان طوری که صلاة مشروط به هیچ شرطی نیست و وجوبش هم وجوب اطلاقیه است در مورد حج هم مسئله به همین کیفیت است وجوبش وجوب اطلاقیه است و مشروط به هیچ امری نیست و بحث استطاعت به عنوان یک شرط وجودی است و مقدمه وجودی است یا این که مقدمه عقلی است بنابر اختلاف در اصطلاح.

بنابراین در باب وجود وجوب اطلاقیه واجب

مطلق وظیفه مولا تحصیل مقدمات وجودی برای ایجاد مکلف^۲ به در خارج نیست تحصیل مقدمات وجودی بر عهده مکلف است مولا صرفاً ممکن است که راه به این واجب مطلق و تحصیل خارجی را بیان کند ولی کیفیت تحصیل بر عهده مکلف است. صعود علی السطح این به عنوان واجب مطلق است منتهی تحصیل مقدماتش بر عهده مکلف است حالا به واسطه نصب سلم باشد یا به واسطه غیر نصب سلم باشد از یک وسیله و آلت دیگر یا به واسطه آمدن با هلکوپتر باشد از یک جایی بلند شود بیاید در آنجا این راه و طریقه و مقدمه موصله بر عهده مولا نیست این می خواهد این صعود علی السطح بای نحو کان حاصل بشود الا فی بعض الموارد که در آن جا خود مقدمه هم مورد نظر مولاست که این انجام تکلیف به واسطه این طریق مورد نظر من است به واسطه نصب سلم نه به واسطه راههای دیگر که اگر به واسطه راههای دیگر حاصل شد گرچه آن مکلف در خارج محقق شده ولکن چون مورد نظر مولا نبوده است لذا در آن جا آن

مأمور به را اتیان نکرده و این مسئله در مورد واجب مطلق در همه آن موارد دیده می‌شود منتهی در خود نصب سلّم باز ما می‌بینیم که تحصیل آن دیگر بر عهده مولا نیست آن دیگر بر عهده مکلف است بای نحو کان تحصیل کند یا برود قرض کند یا برود بخرد یا برود فرض کنید که مالش را رهن قرار بدهد یک سلّمی بگیرد این راههای مختلفی برای این مسئله آن دیگر به عهده او است مگر این که باز در این جا مولا یک راه خاصی را برای این مسئله در نظر گرفته باشد و هلم جرّا.

روی این جهت در واجبات مطلق به طور کلی مکلف باید زمینه را برای رفع موانع و جلب معدّات واجب مطلق فراهم کند، باید برای رفع موانع و جلب معدّات کند و نمی‌تواند دست روی دست بگذارد تا این که فرض کنید که موعد تکلیف بیاید.

وقتی که امر به صلوة می‌کند و انسان می‌داند که در وقت وجوب صلوة در وقت صلوة ظهر می‌داند که دسترسی به طهارت مائیه ندارد الان یک ساعت به ظهر مانده از الان باید کسب طهارت مائیه بکند از

الان باید مقداری آب کنار بگذارد از الان باید این مقدمه برای این مسئله را فراهم بکند این که می‌گویند قبل از وقت وجوب صلاه کسب طهارت مائیه واجب نیست این غلط است این واجب مطلق آن ظرف برای وجودش در آن وقت زوال است ولی خود نفس آن واجب به عنوان واجب مطلق بر حسب عرف و بر حسب عادت، این باید در همان لحاظ سنجیده بشود البته هیچ وقت عرف نمی‌گوید برای نماز ظهرِ فردایت از الان بایستی که آب را کنار بگذاری نه این برای همین نماز ظهری که الان هست این مسئله را عرف نسبت به این قضیه منجز می‌داند نه نسبت به واجبهای مطلقى که متعاقباً آنها می‌آید و به اصطلاح درک مسئله عرفی است که وقتی که مولا می‌گوید فرض کنید که اکرم زیدا مثلاً لیلۃ الخمیس این بنابر شرایط زمانیه و قرائن مکانیه و قرائن و آن جوانب باید مکلف نسبت به این قضیه اقدام کند و اقدامش یک اقدام عقلی است یعنی اگر فرض کنید که در یک جایی هست که وسایل برای اکرام مهیا است و این می‌تواند در یوم الاربعاء قیام به آن تهیه

وسایل کند لازم نیست از الان که روز شنبه است
برود فرض کنید که آن وسایل را بگیرد و تهیه کند،
لازم نیست، خب این خود عرف و این مسئله را
انسان ...

ولی اگر نه بداند که در روز چهارشنبه تعطیل
است یا در روز سه شنبه تعطیل است و همین طور
احتمالاتی می رود موقعیت، موقعیت مناسبی نیست
گرچه تکلیف به اکرام در لیلۃ الخمیس آمده ولکن
اقدام به تهیه مقدمات موصله و مقدمات وجودیه
برای اکرام تکلیف از یوم السبت است این یوم
السبت در لسان مولا نیست در لسان شارع نیست این
یوم السبت و وجوب اقدام این بر اساس یک ارتکاز
عرفی است و یک ارتکاز عقلایی است که عقل در
این جا تعیین میزان اهتمام به اقدام به مقدمات را دارد
با توجه به جوانب و با توجه به اقتضائات.

گفتم اگر فرض کنید که جریان جریان عادی
است شهر باز است و امکانات فراهم است خوب
عقل می گوید در این جا لازم نیست در روز سبت و
فرض کنید که اثنین و اینها به مقدمات اقدام کنی

همان روز چهارشنبه برود دنبال مسئله اشکال ندارد
ظهر چهارشنبه هم بگذرد باز اشکالی ندارد قصابی
همه جا هست و سبزی فروشی همه جا هست و
بقالی می روی وسائل را تهیه می کنی وقت هم داری
ولی اگر نه این آمد و احساس کرد که روز چهارشنبه
نمی تواند به این مسئله اقدام کند کاری دارد که باید
دنبال آن کار برود و برای مقدمات آن کار نمی تواند
برسد، پس عقل در اینجا حکم می کند تأخیر تهیه
مقدمات از یوم الثلاثا به بعد آن جایز نیست! اگر آمد
و دید در روز ثلاثا و سه شنبه هم نمی تواند به واسطه
بعضی از امور باز عقل حاکم است براین که در یوم
الاثنين باید اقدام کند این تعیین موافقت تعیین
ظروف اقدام به مقدمات موصله این در لسان مولا
نیامده همه اینها مبانی عقلیه است یعنی عقل می گوید
در این جا بنابر مقتضیات، شما باید اقدام کنی حالا
یک روز زودتر یک روز دیرتر فلان جنس الان پیدا
می شود و بعد هم دیگر نیست همین الان باید بروی
بگیری ولی بقیه اجناس را باید بگذاری فرض کنید
که در یوم الاربعاء فلان.

نسبت به این قضیه با این که در این جا اکرام در ليله الخميس است اقدام برای این مسئله رفع موانع برای این قضیه اگر فرض کنید که بیایند به او بگویند که در روز اربعاء فرض کنید که به فلان جا برویم و این بخواهد قول بدهد خوب نمی شود در این جا باید رفع موانع کند به دوستانش بگوید آقا من یوم الاربعاء کار دارم نمی توانم بیایم مانع را رفع کند یا این که احتمال می دهد فرض کنید که برای او یک مانع دیگری پیدا بشود از همان یوم السبت باید به فکر رفع مانع باشد برای یوم الاربعاء و برای ليله الخميس نه این که بگذارد موعد برای وجوب اکرام که ليله الخميس است برسد آن موقع تازه به فکر رفع موانع و تهیه ایجاد مقدمات باشد این خلاف این مشی عقلاییه و برخلاف اصول عقلیه است و در اینجا عقلا او را مذمت می کنند بر این که چرا نسبت به این قضیه اقدام نکرده و مورد عقاب مولا قرار می گیرد.

همین طور قضیه در مورد صلاه است در مورد صلاه فرض کنید که انسان می داند که نسبت به صلاه ظهر یک چنین مسئله ای است باید برود کسب

طهارت مائیه بکند و امثال ذلک .

حالا در مورد حج وقتی که ما قائل به وجوب
اطلاقی حج شدیم طبعاً یک موانعی نسبت به این
قضیه ممکن است وجود داشته باشد و یک معداتی
برای این قضیه هست آن معداتی که برای تحصیل
استطاعت است آن معدّات به چه میزانی باید مکلف
نسبت به آن اقدام کند؟ چقدر باید نسبت به او اقدام
کند چه میزانی باید برای رفع موانع باشد؟ به چه
میزانی باید در رفع این موانع اهتمام داشته باشد؟

این میزان رفع موانع و میزان معدّات همان
طوری که عرض شد بر اساس جری حکم تکلیفی
در ظرف معتاد است یعنی شارع وقتی که یک تکلیفی
را القاء می کند این نسبت به وصول آن تلکیف و
انجاز آن تکلیف در همان ظرف آن معتاد و وجودی
این تکالیف این جعل می شود و وضع می شود در
همان ظرف معتاد در همان ظرف و زمینه جری عادی
این تکلیف، مگر این که در موارد خاصی باشد که در
آن موارد خود شارع نسبت به قضیه اهتمام دارد.

فرض کنید من باب مثال در مورد صوم داریم یا

ایها الذین کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین
من قبلکم درست شد کما کتب علی الذین من قبلکم
در این جا صیام واجب شده اگر فرض کنید و من
کان منکم مریضا او علی سفر نبود یعنی آیه نسبت به
وجود مانع برای صوم آیه در اینجا ساکت بود در
اینجا این وجوب صوم موجب حرمت سفر است
پس در ماه رمضان سفر به طور کلی می شود حرام
مگر در جایی که ضرورت به نحوی باشد که بر
وجوب صوم غالب باشد و حاکم باشد یعنی
ضرورت در آن حدّ باشد که فرض کنید خطر نفسی
است فرض کنید که مسئله مهمی است، مثلا در
مسئله صلاة هم وقتی که یک خطر نفسی است یا امر
مهمی است انسان مباح است به قطع صلاة، بچه
می افتد در آب، باید انسان صلاتش را قطع کند دیگر
در مورد غرقی و امثال ذلک در یک چنین موردی
خوب انسان می تواند، یا این که فرض کنید که انسان
مریض بشود در وما کان منکم مریضا انسان در عین
حال واجب است واجب است صوم بگیرد گرچه آن
مرض به اصطلاح مرضی است که برای او ضرر دارد
مگر این که آن ضرر ضرر مهلک باشد در آن صورت
است که خب شارع امر به افطار در صوم داده است.

ولی وقتی شما می بینید که شارع می گوید و من
کان منکم مریضا او علی سفر در این جا این مسئله
صوم را بر جری عادی این حکم، حکم تکلیفی را
آورده چرا چون در زندگی مردم مرض پیدا می شود
مرض هست صحت هست همین طور در زندگی
مردم فرض کنید که سفر پیدا می شود مسافرت پیدا
می شود کاری برای ایشان پیش می آید فرض کنید
که باید بروند به کارشان و اینها برسند یا مثلا فرض
کنید که مسافرت می کنند صله رحم می کنند کار که
لازم می دارند حالا کارهای لازم، مثل این که فرض
کنید که انقاذ غرقى و امثال ذلک نه کار لازمی است
فرض کنید که یک شخصی رفیقش از یک جا آمده
یک روزه می خواهد برگردد نمی تواند این سالها
ندیده او را اگر نرود خوب او برمی گردد خوب این
امثال ذلک یا این که فرض بکنید که برای
مسافرتی که خوب آن مسافرتها جنبه عقلایی
دارد و نه این که صرفا نفس خود سفر مورد نظر
است خوب این گونه مسافرتها در زندگی مردم
هست شارع در اینجا نیامده بگوید که حتما سفری
که سفر لازم است و با عدم آن سفر هلاکتی در این
جا مترتب است ضرر موبقی در این جا مترتب است

نمی‌دانم در این جا حیثیتی در این جا سلب می‌شود
اینها را ندارد فمن کان منکم مریضاً او علی سفر بر
جری عادی احکام آمده اگر چه متناً علی العباد در
این جا فعدة من ایام آخر این عده من ایام آخر در
این جا می‌آید به اصطلاح مسئله را بیان می‌کند.

پس بنابراین خود سفر در این نیامده صوم از
ناحیه شارع بیاید آن جری عادی را به هم بزند و آن
مسیر زندگی را به هم بزند و صوم را به نحو تکلیفی
مترتب کند که شخص را از همه آن امور و اشتغالات
عادی سلب کند و فقط در منزل محبوس کند یک
چنین صومی نیامده!! صومی که از ناحیه شارع
واجب است بر اساس همین جری روزمره است
شخص اشتغال دارد، دارد می‌رود بازار به اشتغالش
برسد در عین اشتغال يجب علیک الصیام شخص
فرض کنید که من باب مثال مدرس است می‌خواهد
برود درس بدهد در عین تدریس يجب علیک الصیام
شخص فرض کنید که من باب مثال زارع است
می‌خواهد زراعت بکند در عین زراعت يجب علیک
الصیام شخص حامل است در عین حمل يجب
علیک الصیام در همه موارد حامل باشد يجب علیک
الصیام غیر حامل باشد يجب علیک الصیام همه اینها

يجب عليك الصيام الا في مورد ضرر وقتي که ضرر
در اين جا هست در اين جا اين وجوب صوم
برداشته مي شود حالا اين حمله که فرض کنيد اين
امر مترتب بر اين باشد که شخص اگر بخوهد روزه
بگيرد بايد اين به اصطلاح دست از اشتغالش بردارد
در حالي که اشتغالش براي يک امر مهم است و
زندگيش مختل مي شود اگر نرود در مغازه را باز کند
خوب اين زندگيش مختل مي شود و براي او
مسئله اي پيش مي آيد اگر بخوهد مغازه را ببندد و
نمي تواند به اصطلاح گذران زندگيش را بکند به فقر
مبتلا مي شود يا اين که فرض کنيد که اگر قرار باشد
بر اين که بخوهد حمل پيدا بکند اين جلوي اين
صومش گرفته مي شود و مانعيت براي او پيدا
مي شود حالا شارع مي تواند بگويد که نه تو نبايد
حامله بشوي و بايد صبر کنيد اين يک ماه بگذرد و
شيطوني نکنيد و خلاصه وقتي که اين يک ماه
گذشت و همه روزهات را تمام يک ماه گرفتي آن
موقع بسم الله عرض کنم حضورتان که تناکحوا و
تکثروا و اني اباهي بکم الامم يوم القيامه و لو بالسقط
اجرا کنيد يا اين که فرض کنيد که در آن روايت
ديگر که مي فرمايد که من تزوج فقد احرز نصف

دینه فلیتق الله فی نصف آخر که این مربوط به ازدواج است و فلان حرفها یا آن روایاتی که می فرماید خیر نساء امتی الودود الولود این الودود الولود این بهترین زنان در امت من آنهایی هستند که آن زنها زنها بامحبتی هستند که محبت زندگی و محبت شوهر را در زندگی تحقق می بخشند و زندگی را همیشه با نشاط و سرزنده نگه می دارند و موجب آرامش زندگی می کنند پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند و همین طور ولود باشد بچه بزاید و خودش را محروم نکند از آن نعمات و فیوضاتی که به واسطه این توالد و تناسل برای او پیش می آید درست شد.

این فرض کنید که به این مسأله نه چرا چون صوم نیامده در یک ظرف غیر حمل اگر حامله فرض کنید که نباشی در ظرف غیر حمل صوم در این جا واجب است ولی اگر حمل در این جا مترتب شد صوم در اینجا واجب نیست نه، صوم در یک ظرفی آمده مطلق از حمل و غیر حمل هم حامل هم غیر حامل برای او صوم واجب است هر دو بر او واجب است منتهی در این جا حمل اگر آمد در یک چنین ظرفی در یک چنین موقعیت سعهایی که در هر دوی این دو

موقعیت صوم واجب است صلاه واجبٌ فی وقت
الحمل و غیر الحمل صلاه واجب فی وقت الصحه و
المرض صلاه واجب الصلاه واجبه فی الوقت حضر
و السفر ببینید در همه موارد است خوب این که صلاه
در همه ازمنه واجب است یعنی یک امری است که
آمده در جری زندگی روزمره مردم، کاری به یک
وقت و غیر وقت ندارد در یک چنین ظرفی صلاه
واجب است منتهی در حضرش تمام است در
سفرش می شود قصر، صوم واجب است بالنسبت به
غیر حامل و به نسبت به حامل در هر دو واجب است
منتهی اگر این یعنی در هر دو واجب است یعنی چه
یعنی شارع در القاء تکلیف صوم به مخاطب حمل را
مانع قرار نداده است که مانع برای این وجوب حمل
است و شما این صوم را در باید غیر حمل قرار بدهید
تا این که مانعیت پیش نیاید این را این انجام نداده
گفته در همه حال این صوم می شود واجب، وقتی
صوم واجب شد پس از آن طرف می بینیم که خود
شارع می گوید که وقتی که حمل در این جا چیز دارد
پس عده من ایام اخر و من کان منکم مریضا شامل

حالش می شود دیگر فمن کان منکم مریضا در این جا حمل است.

پس بنابراین ما قید اضافی نسبت به تعلق تکلیف صوم نسبت به حمل نداریم که به واسطه آن قید مانعیت برای حمل ایجاد کنیم و به واسطه ورود شهر صیام رفع این مانعیت کنیم و حمل در این جا انجام نشود نه حمل هم انجام بشود اشکالی ندارد چون در ظرف حمل و جوب صوم در این جا تعلق گرفته اگر در این حمل مانعیت نداشت صوم را ادامه می دهد اگر مانعیت داشت فعهده من ایام اخر ببینید این عده من ایام اخر آمده این جواز حمل را مانند سایر امور برای انسان روشن بکند مانند سفر حالا در وقت سفر فردا می گویم دیگر وقت تمام شد. انشاءالله.

اللهم صل علی محمد و آل محمد